

لاهور از تغیر بهادر خان و شیخ موسوی گیلانی را بنظم صوبه ملتان از قبل آن بیدار بخت و منصب هزاری چهار صد سوار اختصاص بخشیدند - بیست و نهم نزدیک متہرا از تغیر دانشمند خان میربخشی که خود استعفا نموده بود محمد امین خان را بخشی گردانیده باضافہ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار و عطای خلعت خامہ و قلمدان مرصع برنواختند - ثقب خان بانعام دہ هزار روپیہ از جواہر و طلا و شیخ فرید ولد قطب الدین خان باز بمنصب سابق سه هزاری دو هزار سوار و ابدال بیگ کوتوال بخطاب کوتوال خان نوازش یافتند *

از واقعه دکن بعرض مقدس رسید کہ گرامی گوہر بحر عز و اقبال محمد اورنگ زیب بہادر معظم خان را بہ پریندہ و قاضی نظاما را بجهت حصول پیشکش بہ بیجاپور فرستادہ علی بیگ ملازم سرکار خود را با جمعی از تفنگچیان بحراست قلعه گذاشتہ شب دوشنبہ ششم محرم مطابق حکم معلی مراجعت بارونگ آباد فرمودند - در پنج روز بطفر آباد عرف بیدر رسیدہ نہ روز مقام فرمودند - و میرجعفر بخشی خود را با هزار و پانصد سوار و چہار ہزار بندوقچی و پیادہ وغیرہ بمحافظت قلعه مذکور گذاشتہ چہارم صفر در سواد اورنگ آباد نزول اجلال فرمودند *

چون درین ایام صبیحہ رضیہ شاہنواز خان کہ زوجہ مکرمہ آن والا تبار عالی مقدار بود ازین جہان فانی رحلت نمودہ در تصور جنات عدن با حور العین آرام گرفت و از رھگز انس و الفتی کہ بآن کریمہ دودمان صفوت و صفا داشتند غبار کدورت بخاطر عاطر راہ یافته پنج روز بیرون توقف نمودہ نوزدہم صفر داخل اکبر آباد گشتند - مجملہ ہشتم صفر سنہ یک ہزار و شصت و ہشتت ہمعذان دولت و اقبال بمنزل گہات سامی کہ بر کنار جون بفاصلہ سه کروزہ از اکبر آباد واقع است نزول اجلال

فرموده تا رسیدن ساعت مسعود برای نزل موکب والا بمركز محيط دولت و اقبال که باختیار اهل تنجیم نوزدهم ماه مسطور قرار یافته بود ده روز در نشیمنهای آن مکان اقامت ورزیدند - درین مکان بکرم الهی از خوردن ماء اللحم و اشربه مقویه طبیعت بحال آمده از ابتدای کوفت لغایت امروز بعد از دو ماه و کثیری بی مدد دوا طبیعت اجابت نموده روز بروز اثر صحت رو بفزایش نهاد - اگرچه ازین کوفت تصدیع بیماری آن حضرت به نهایت مرنده نا توانی کشید و لیکن بفایر آنکه در تشیید مبانی ثبات و قرار و توکل کامل آن حضرت خلل راه نیافته بود در عین آزار و کلفت که تاب و تحمل آن مقدور بشر نبود باوجود کمال درد بصبر ایوبی و نهایت شگفته روئی گزرانیدند - و خود را بحفظ و صیانت حکیم علی الاطلاق سپرده معالجت روحانی که عبارت از عطای نذور و صدقات است عمل نموده باین دستور شافی اجزا و مصالح داری شفا مهیا ساختند - تا آنکه بخاصیت صدق نیت و التجا و ارادت بجانب احدیت که از لوازم علو همت است و بدستداری وثوق امیدواری و پایداری بسوخ عقیدت که مستلزم ثبات قدم و پائنداریست در عرصه رضاجوئی الهی دوا سود مند و دعا موثر گردیده بمحض فضل الهی و عنایت بی غایت نامتفاهی بمجرد رسیدن این مکان فیض نشان شاهد مقصود از پرده غیب چهره بنموده کار پردازها مشیت جناب پروردگار بروی کار آمد - و رنگ آمیزها نیرنگ قدرت قادر علی الاطلاق آشکار گشته مزاج و هاج آن مظهر لطف آفیدگار بمركز اعتدال و حالت اصلی باز آمد - چون قرار یافته بود که تا باتمام رسیدن کار عمارت بمقول گرامی بادشاهزاده بلند اقبال بمبارکی اقامت نمایند لاجرم هجدهم صفر از آن خجسته مکان به بهادر پور تشریف آورده نوزدهم ماه

مذکور سال هزار شصت و هشت هجری هلال سفینه را از برکت
 نزول اشرف غیرت افزای ماه چهارده و دریای جون را چون نهر منجره
 پرنور گردانیده در ساعتی سعادت آمد بدولت سرای شاه بلند اقبال
 نزول اجلال افزایی فرموده ساحت روزگار را بغروب دیدار انور تجلی آمد
 فیض سرشار نمودند - سایر منوطدان اکبر آباد که مانند اهل صوم منتظر
 طلوع هلال فرخ فال عید شوال بر هر دو جانب دریا بسان مژگان صف
 بصف بهر تماشای آن زینت افزای انجمن شهود و پیرایه پیرای عالم
 وجود ایستاده بودند چون در عین پریشانی خاطر و توزع باطن در دل
 شب نومیدی طلیعه طلوع بامداد مراد برای العین مشاهده نمودند از
 غایت شادی و انبساط آن روز را روز عید سعید و نوروز گیتی افروز گرفته
 گروز عمر بفته و آینده گرفتند - و از ساکنان عالم بالا تا سکنه دار الخلافه والا
 رو بقبله اجابت آورده دست بدعا و لب بآمین کشادند - بعد از نه روز
 بعمارت عالیله قلعه تشریف فرموده زای عالم آرا بر آن فرار گرفت که بشکر
 این احسان بی پایان الهی و سپس بی قیاس لطف خاص نامتناهی
 مجلس نو آئین بحسن زینت چون گلشن ارم ترتیب دهند - لاجرم درین
 ایام خجسته آغاز فرخنده انجام که از مردها صحت بادشاه آفاق خدیو مارب
 و استحقاق جهانیان کامیاب مرادات دو جهانی و سعادات جادوانی گشته
 هر روز بنوروز عشرت می گزانیدند و ابواب نزول حوادث آسمان و شیوع فتنه
 آخر الزمان بر روی اهل زمین مسدود گردیده خلق از غایت شادی و نشاط
 در جامه نمی گنجیدند آوازه جشن قمری انتهای سال شصت و هشتم
 و آغاز سال شصت و نهم از زندگانی جاردانی آن حضرت روز دو شب
 بیست و چهارم ربیع الاول موافق دهم بهمن در دولت خانه اندرون قلعه
 مبارک آرایش پذیرفته آورده گوش ماهی تا ماه گشته شمول نشاء بیغمی

از سر نو پرتو وصول بر بام و در طارم دماغها گسترود - و فیض خورمی در
فسحت آباد فراغ خاطرهارحل اقامت انداخته قاف تا قاف افاق را
سرشار نوشخند و قهقهه انبساط ساخت - بنام ایزد فوائین مجلسی بزیب
و زینت آراسته گشت که از آغاز سرانجام اسباب نگارین کارخانه دنیا تا
این آوان در عهد هیچ یک از سلاطین نامدار و خواقین کامگار آذین پدید
نشده بذظر فلک هزار چشم در نیامده باشد و بعد این هم ذکر مچملش
چه جای تفصیل سرمایه آرایش روزگار و پیدایه نرئین لیل و نهار گردیده تا
قیام قیامت مذکور زبانها خواهد بود - لله الحمد و المنة که از سر
نوروی تخت روزگار و افسر گوهر نگار از قدم فرخنده و تارک مبارک زینت
دیگر یافت و قامت خمیده پشت سپهر دوار باستقامت مزاج و هاج میل
براستی نموده عالمی بغوز مدعا رسید - چون از آغاز ایام کوفت تا انجام
آن بادشاهزاده والا گهر بلند اقبال وظایف خدمتگاری آن حضرت را که
اعظم مراتب عبادات است از سرحد امکان در گرزانیده نیم نفس از
فیض خدمت دوری نمی گزیدند لاجرم آن حضرت بعد از یافتن صحت
بیشتر از پیشتر در مقام تربیت و ادای حقوق آن والا گهر گشته نخست به
تشریف خلعت خالصه و انعام کرور روپیه نقد و جمدهر با پهلکتاره
و سرپیچ لعل و بازو بند خاصه و تسبیح مروارید که اکثر اوقات مرسله گردن
مبارک می ساختند و بیست و سه لک روپیه ارزش داشت و دیگر مرصع
آلات بقیمت چهارده لک روپیه دقایق مراتب و قدر و مقدار آن والا تبار
را افزایش داده ده هزاری ذات و سوار بر اصل منصب آن سپهر مرتبه
افزوده جاگیر گرامی را موافق منصب شصت هزاری چهل هزار سوار
سی هزار در اسپه سه اسپه تفحصوا نموده و تمام طلب منصب بانعام که
هشتاد و سه کرور دام و حاصل آن از قرار دوازده ماهه دو کرور و پنجاه و

هفت لک و پنجاه هزار روپيه مي شود با صوبه بهار و صد راس اسب ضميمه آن مراحم عميمه نمودند - سلطان سلیمان شکوه را باضافه سه هزار سوار بمنصب ده هزاري پنج هزار سوار معزز و مکرم ساختند - جعفر خان را بمخدمت وزارت کل و عذابت خلعت خاص و قلعدان مرصع چهره مزید اعتبار بر افروخته تارک افتخار بر افراختند - و مقرر شد که بر محاسبات دستخط رای رایان و بر پروانجات پائین مهر خان مذکور مهر او هم مي شده باشد - و تقرب خان بمنصب پنج هزاري هزار سوار و فاضل خان بمنصب سه هزاري هزار سوار و نوازش خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و تربیت خان بمرحمت خلعت و جمدهر میفاکر و اضافه هزار سوار در اسپه سه اسپه و صوبه داري اوده و عطای نقاره و راجه مها سنگه بهدوریه بمنصب هزاري هزار سوار از اصل و اضافه سر افزاي یافتند *

درین وقت مهابت خان و ایرج خان و سید شهاب الدین و مهدی قلی خان و دیگر جمعی از بندها که بفرمان والا از دکن بدرگاه جهان پناه روانه شده بودند سعادت اندوز ملازمت اشرف گشتند - و هر کدام از محمد بیگ و یادگار بیگ باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار و سید بهادر بمنصب هزاري هزار سوار و خدمت فوجداري میان دو آب از تغیر غضنفر خان و جاگیر داري دون سري نگر و غیره و راجه سیو رام کور باضافه پانصدی هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و خدمت قلعداري مزدور و اسمعیل بیگ بمخدمت بخشى گري احدیان از تغیر سید بهادر و شفقت الله بداروغگی پیشکش از تغیر اسمعیل بیگ و سر بلند خان بمخدمت داروغگی توپخانه و منصب هزار و پانصدی سه صد سوار و فیض الله خان از تغیر مشار الیه بمخدمت آخته بیگی و فرهاد بیگ علی مردان خان

بخدمت میرنوزکی رسید شهاب بارهه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی و دویست سوار و خطاب شیر خانی و فوجداری مهندسور و عبد الله خان ولد سعید خان بفرزنی پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و نصیری خان بمنصب سه هزار سوار از سابق و لاحق سرافراز گشته گرامی قدر والا مقدار شدند *

شودهم ربیع الثانی بعرض اشرف رسید که ملا عبد الحکیم سیالکوٹی که شرح فضائل و کمالاتش را دفتی جداگانه باید این مکان را محل اقامت خود ندانسته دوازدهم ماه مذکور رهگرای عقبی گردید - پانزدهم جمادی الثانی مهابت خان بعنایت خلعت خاوه و جمدهر مرصع با پهلکتاره و خدمت صوبه داری کابل و معتقد خان وارد نجابت خان را بفوجداری و تیولداری بهرایچ از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار هشت صد دو اسپه سه اسپه اختصاص بخشیده معزز و مکرم رخصت فرمودند *

گزارش داستان عبرت افزای و نگارش واقعه

عبرت پیرای که در آغاز سال سی و دوم

جلوس والا باقتضای قضای نازل

روداد و وقوع حوادث و مصائب

و بوهم شدن معامله

اگر معقول حال جهانیان نه قضا است

چرا مجاری احوال ما خلاف رضاست

بلی قضا است بهر نیک و بد عذای کش خلق

بدآن دلیل که تدبیرهای جمله خطاست

کسی ز چون و چرا دم همی نیارد زد
که نقشبند حوادث درای چون و چراست
بدست ما چو ازین حلّ و عقد چیزی نیست
به عیش ناخوش و خوش گر رضا دهیم سزا ست

از غوائب سوانح دهر بوالعجب و بدایع وقایع روزگار حادثه زای واقعه طلب
که در انجام عهد و فرجام روزگار اعلیٰ حضرت ظل سبحانی صاحبقران ثانی
روداد سانحه ایست اعتبار آموز حیرت افزای و واقعه ایست بصیرت اندوز
عبودت پیرای که سرمایه بیدنائی و کحل رشنائی در دیده اصحاب دانش
و ارباب بیدش می کشد و بی بصیرانرا دیده حق بین حقیقت نگر بل
گوش و هوشی دیگر می بخشد - چنانچه از بدو آفرینش تا این آوان در
آثار نامهای پاستان و تواریخ پیشینیان خلمه از سلاطین قدیم و ارباب ملک
عظیم نظیر آن بنظر حقایق نگر صاحب نظران در نیامده - و کیفیت این
معامله برین نمط است که چون بخشنده بی منت آن نیر اعظم سپهر
عدل گستری را که در عالم عبودت به همه معنی جانشین خلقی راشدین
و قائم مقام آئمه دین مبین اند بلکه آیه رحمت خاص از آسمان مواعب
ایزدی بر بلاد و عباد فرود آمده بعطای کثرت اولاد امجاد که عمر دو باره بل
حیات جاوید عبادت از آنست زندگی ابد بخشیده انسر سرزوی آن خورشید
اوج ذره پروزی را ز نور فرخندگی چهار گرمی در خلافت که هر یک
دره التاج تارک اقبال اند فروغ نیک اختیاری داده اجرم آن سرور ادب پرور
بشکر این عطیه کبری و سپاس این موهب عظمی آن والا گهرانرا تعلیم
اوضاع محمودة و آداب ستوده و اخلاق پسندیده و اطوار برگزیده و اجتناب
از افعال نلشایسته و کردار و گفتار نکوهیده و تقوی و رزق و دیانت و امانت
از آن رو که هر یک باعث اعتدال مزاج جهان و علت آرام طبایع

جهانیانست و اورنگ آرایان زمانرا ناگزیر فرموده بهریک ملکی وسیع و مملکتی فسیح ارزانی داشتند و سر رشته انتظام و سرانجام رفق و فتن و بست و کشاد مهام مملکت مذکور بررای رزین ایشان حوالت فرمودند و در سلوک وادی کشور کثائی هادی گشته بخیل تسخیر و ایات نزدیک و دور انداختند - چون بظرفیض اثر اعز و ارشد و بحسب قدر و سال از همگذان کلان تر بادشاه زاده محمد دار اشکوه بود بعد از رخصت انصراف دیگران باقطاع مملکت از فرط محبت معنوی و خواهش باطنی که بآن والا گهر داشتند پیوسته جلیس مجلس افس و انیس محفل قدس ساخته به یک لحظه دوری آن سلطنت مآب از جذاب خلافت تجویز نمی فرمودند - و در جمیع امور و همه حال او را بحسن سلوک و به نکویی با برادران و مراعات مراسم موافقت و موافقت اخوان و از بدی عاقبت ترک وفا و رفاق و سوء خاتمت اظهار ذفاق تحریف و تحذیر نموده هر چند خواستند که فی مابین همواره طریقه برادری که انصراف آن هنجار مستقیم میان اخوان صداقت آئین رسمیت مقبری مسلوک داشته نوعی تاکید و اهتمام در اتمام مراعات آن نمایند که سلسله الذهب اخوت و صداقت از هر دو طرف بوثایق خلود و علایق دوام متانت پذیرد - اما چون مقتضای قضا نامر دیگر تعلق پذیرفت و سرانجام امور خلافت و فرمانروایی در وقت مقرر به ید قدرت و اقتدار این قومی بازوی سراپا نیرو رفته بود اثری بر آن مراتب متمتب نشد و این همه سعی اشرف و نصایح ارجمند فائده نداده بجای فرسید بلکه صورتی چند از رنگ آمیز پای فتنه پرستان و مکر و دستار ناراستان که داستاها ساخته از افسون فساد افسانهای پرداخته بودند جلوه گر عرصه ظهور گشته کار بجای رسید که فی مابین ابواب پرخاش و ستیز مفتوح و راه صلح و صالح مسدود شده

و نجش تمام بخاطرها با یافته بمرتبه که هر کدام در مقام تلافی و تدارک
 این امر نامرضی پای قائم فشرده در طریقه و جوب انتقام نهانی تودد می
 نمودند - و بی اختیار از جاد آمده از خویشتن داری بر آمده منتظر وقت
 و قابو بودند تا آنکه عارضه ناملائم عارض ذات اقدس و مزاج مبارک اعلی
 حضرت ظل سبحانی که باعث تعدیل امرجه و تقویم طبیع عالم بود گشته
 از فحیح اعتدال انحراف یافت و خبر شدت و طول مدت آن در ملک
 شهرت یافته بسبب بعد مسافت و خمال اشراق و مسدود گشتن ابواب رسل
 و رسانل بتجویز شاهزادگان کلان و مقید شدن و کلا و فرسیدن خبر واقعی
 چگونگی احوال خیر مآل بصوبجات دکن و نزدیک و دور که بتذویر رفع
 مواد فتنه و فساد و حصول جمعیت خواطر اشتها آن واجب عقلمی و
 مستحسن شرعی بود معامله از نظم و نسق افتاده باعث خلل و موجب
 فساد عظیم گشت - و در ضمن این بد اندیشی چند برای علاج دو روزه
 کار پیشانی عالم را وسیله جمعیت خود افگشته باخبر نویسی راست و
 دروغ در آمده عرایض اخلاص آمیز به هر طرف فرستاده معامله ب رنگ دیگر
 و نمودند - و هم درین وقت بسبب آنکه شدت گوانی و کثرت ضعف و
 ناتوانی روز بروز ظهور و بروز دیگر می نمود آن حضرت علامت ارتحال
 در احوال خیر مآل آشکارا یافته از غایت دینداری و اسلام بسرانجام مواد
 معاد پرداخته باحضر چندی از خاصان و عمدهای دولت فرمان جهان
 مطاع صادر فرمودند پیش از آن که مجلس قرار بیعت دست بهم داد
 ابواب اندرز گویی از هر روی کشوده نخست حاضران انجمن را به
 نگاهداشت سر رشته اخلاص و ارادت و موافقت ظاهر و باطن در هر وقت
 و همه حال و موافقت در همه جا بآن والا جاه وصیت فرموده آنگاه مواعظ
 ارجمند و پندهای دلپسند در همه باب خاصه تحصیل رضامندی و

خرسندی جناب الهی و حسن سلوک با عموم خلائق خدا و رعایت رعیت و جاذب سپاهی آویزه گوش هوش آن چشم و چراغ دودمان خلافت ساختند - و بذایر آنکه چاره تدبیر از سرحد اقتدار بشر بیرون است و دفع مفتضای آن از حوصله طاقت خردمندان افزونست دل از خلافت دنیا برداشته از راه آب سرعت باد و سحاب خود را کشتی سوار با کبرآباد رسانیدند - چه ازین جهت و چه از بهنگز عدم دوز بینی و نا عاقبت اندیشی شاهزاده کلان که ناسزاوری چند بکار فرمائی اعمال سلطنت منسوب گشته متصدی خدمات بی نسبت شده بودند و نیز بحکم اقتضای قضا در سائر تدابیر خطاهای صریح روداده سر رشته ملک رانی و قانون جهان ستانی از دست رفت و بسی مفاسد عظیمه بمصالح دولت رسیده خللهای کالی در خلال این احوال بنظام عالم راه یافت - بذحریکه عنقریب بتقریب ذکر کیفیت حال مذکور می گردد - مجماً حضرت وهاب بی منت و بخشندگی بی منت بحسن نیت و صدق طوبیت و توکل کامل و یقین ثابت آنحضرت در عین نومیدی زندگی از سر نو بخشیده مدت عمر اشرف را بجهت تماشای بازیچههای روزگار لعبت باز سرمایه افزایش داد - و بسلسله جنیانی قضای مذکور و سر نوشت مسطور در پایان احیان کوفت و چهره نمائی شاهد صحت از پرده غیب معروض رای گیتی آرای ایستادهای پای تخت همایون بخت گردید که شاهزاده مراد بخش کار زیاده از پایه خویش فرا پیش گرفته بی آنکه تدبیر درستی اندیشد یا منصوبه صایبی ببیند محض باستماع خبر نا خوشی مزاج و هاج مرتکب انواع افعال مذمومه گشته بگفته نا آزموده کاری چند میر علی نقی بی گناه را که دیوان سرکار و از حضور پر نور باصلاح مفاسد او مامور بود و از روی خبر طلبی و هوا خواهی برای خریدت او کلمات از چمند بگوش

او می رسانید بی باعنی و سببی بدست خود کشته قبل از آنکه مطالبش صورت درستی برگردد و مقصد او اصلی بهم رساند سکه و خطبه بدام خود کرد - همچنین محمد شاه شجاع از خام خیالی و نادانی سواران بنگاه اطاعت و اذیت بر آورده بحمايت زمینداران که بعقیده باطله و اغراض فاسده همراهی اختیار نموده مطلق العنان بتوکلناز در آمده از روی تده اندیشی و کم فروغی که ناشی از طغیان منشی و نقص فطرتی است دست تصرف بر اکثر محال، خالصه شیفته دراز کرده بر بعرضه مقابله و مواجهه نهاد - اعلیٰ حضرت بذات مصلحت و رعایت مراسم حرم و نوازم آگاهی که رکن اعظم پادشاهی است از مراد بخش حساسی برداشته بذات رعایت خاطر پادشاهزاده کائن که بذای کار بر خواهش طبع خود نهاده بود بی آنکه به تسلی و اطمینان خاطر او پرداخته بحسن عاطفت و مهریاری برگرداند لشکر گران بسرداری فخر نوخیز حدیقه دولت و افتخار شاهزاده والا شکوه و اتالیقی و کارگزاری میرزا راجه جی سنگه که در فزون تدبیر عظیم الفظیر روزگار است با خزانه گران و فیلان نبود آمده کار زار دیده و دیگر امرای نامدار و بیست هزار سوار جوار و ده هزار پیاده تفنگچی تعیین نمودند - و در وقت رخصت سلطان سلیمان شکوه را بعزایت خلعت خالصه و نیمه آستین و خنجر مرصع با پهلوانخانه و اضافه سه هزاری دو هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار و دو اسپ عربی و عراقی با ساز طلا و فیل و ماده فیل با یراق نقره اختصاص بخشیده آنگاه میرزا راجه جی سنگه باضافه هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقره از حلقه خالصه و یک لک روپیه نقد و بهادر خان ذریب دارا شکوه را بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ

با ساز طلا و خدمت موبه داری بهار به نیابت شاه بلند اقبال و راجه انورده را از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار در اسپه سه سپه و عفتیت اسپ عراقی با زین مطلا و شیخ فرید را بعطای خلعت و دایر خان را بعطای نقاره سرافندخار بارج عیوق بر افراختند - اعتماد خان ولد اسلام خان بخدمت دیوانی و بخشش گری این فرج عز امتیاز یافته عفتیت خان ولد ظفر خان از تغیر مومی اینه بخدمت داروغگی کتاب خانه معزز و مفتخر گردید - و به همین دستور شاه بلند اقبال سائر سرداران و مردم کار آمدنی خود را که سالهای دراز بمرمت حال و تربیت آنها پرداخته بود بکمک تعیین نموده از عدم تمیز و صلاح وقت از خود جدا ساخت - چون لشکر ظفر اثر رو بمقصد نهاده در نواحی بنارس خود را بار رسانیدند آن عزیز مصر بی جوهری که همه وقت گرفتار مستلذات نفسانی و اکثر اوقات مست گران خواب بی خبری بوده از تدبیر کار و گردش روزگار اصلاً آگاهی نداشت بی آنکه دست و بازوی تیغ زن بکمان کشی و تیر اندازی بر کشاید و گرمی هنگامه گیر و دار بمیان آورده صف آرائی نماید بدمدمه افسون افسانه راجه مذکور دیده برهم نهاده هنوز سر از بالش راحت بر نداشته بود که اعوان و انصارش از ضرب تیز دستی بهادران جنود فیروزی آمدند مغلوب و منکوب گشته رو بواستی فوار و حق بر باطل فایق آمده خلقی نا محصور قتیل و ماسور گردید - و خود نیز از شور دار و گیر با کمال غنوده خردی و مدهوشی از شاد خواب غفلت بیدار و هشیار شده لمحک در میدان کارزار ثبات قدم ورزیده از باب حرکت مذبوحی بدست و پا زدن در آمده در آخر کار نام و ننگ بباد فنا داده خیمه و حرگاه و دیگر اسباب و اشیا را بقرار گاه گزاشته و بتاراجیان و یغمائیان لشکر ظفر اثر سپرده جان مفت از آن مهلکه بردن غنیمت شمرده با هزاران

عار و بدنامی کشتی سوار رو بسوی پتفه گذاشت - و چند روزه توقف اولیای دولت بسبب تردد راه خشکی از جمله مساعدتهای روزگار و همراهیهای بخت شمرده از آن مکان نیز بشتاب بخت برگشته و دولت راجع راه راج محل پیش گرفته خود را به پناه عقبه دشوار گزار موگیر رسانید - و از جهت شکست درستی و تفکی عرصه کار در آن مقام نیز توقف فرزیده دست استیمان بدامن استشفاع زده فدامت و خجالت را عذر جنایت و لجاج نموده عرضداشت ضراعت آمیز بعنوان از باب زینهار بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته درخواست عفو تقصیرات خود و توفیق عنایت از حضرت سلیمان مغزالت درین باب نمود - از آن جا که مدار کار آن قبله آفاق با عامه خلق خدا بر مدارا و اغماص عین و فرورگذاشت تقصیرات است چه جای فرزند دلبند مطلقاً در مقام انتقام در نیامده بمقتضی مهر ابوت همت بر نظام احوال و درستی شکست حال او برگماشته بمعادرت و مراجعت شاهزاده سلیمان شکوه با سائر لشکر فرمان دادند - و از فرط فوازش و مهربانی منشور عاطفت مضمون مشتمل بر نصایح خیرت بخش عذرت آموز و وصایای بصیرت افروز از موقوف خلافت بجهت تسلی خاطر آن قرة العین فرستاده مملکت بنگ را بدستور سابق بتصرفش واگذاشتند *

بیست و ششم جمادی الثانی سنه سی و در جلوس والا سلطان سلیمان شکوه را که بفریب ارباب لشکر برشاه شجاع دست یافته بود حسب الائتماس شاه بلغد اقبال بمنصب بیست هزاره پانزده هزار سوار ده هزار برآوردی پنج هزار دو اسپه سه اسپه و راجه جی سنگه بمنصب هفت هزاره شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و دایره نین را بمنصب سه هزاره سوار سر بلغد و معزز گردانیدند *

از بدایع وقایع که بعد ازین واقعه سمت وقوع یافته آنکه چون بانقلاب کشائی توفیقات ربانی شاهد اقبال بر وفق مقصود از حجاب غیب رو نمود و ظفر و فیروزی نصیب لرئیای دولت و بهرروزی گردیده حالت منتظره نمازد و خفت تمام در عارضه رو نموده گرانج کوفت بالکل کرانه گزین گردید و ازین باب امری که باعث تفرقه خاطر اشرف تواند شد متوقع الوقوع نبود جذب خواجه شوق افزای سیر و شکار دارالخلافه شاهجهان آباد دامن کش و محرک اراده آن حضرت گردید - درین وقت بادشاه بلند اقبال تمهید مقدمات دولت و پیشرفت امور سلطنت خود را در نظر داشته اموری که متضمن فساد بلاد و عدم صلاح عباد بود بمیان آورده خاطر نشان اشرف نمود که از دیر باز مراد بخشش از جاده کعبه مقصود پایدرون فهاده از عمل ناصواب باز نمی آید بالفعل مصلحت آنست که صوبه احمد آباد ازو تغییر ساخته بجاگیر داری برار مقرر فرمایند - اگر اطاعت حکم بجا آورده برهمتنوی بخت متوجه آن سمت گردد از سر تصدیقات او گذشته ابواب عفو بر روی روزگارش مفتوح باید ساخت - و اگر از عدم دور بینی ترک اندیشههای دور از راه نداده سر از حکم باز زند و سر رشته بهبود از دست داده فرموده بجا نینارد گوش نابی بلیغی داده و ادب کما یذبعی نموده مقید بحضور اشرف باید طلبید - و چون شاهزاده بلند اختر محمد اورنگ زیب بهادر را نیز جمعی از مذافقان به نیرنگسازی از راه برده خواه ناخواه برین صیدارند که در مقام کینه توزی و انتقام کشی آن برادر هزیمت خورده و کمک این برادر که سر بفساد برداشته بود آمد با لشکری شایسته از مردم بادشاهی و شاهی که بالفعل با خود دارد به بهانه عیادت رو بدرگاه فلک جاه آورد و از هر راه که رو دهد خلل در اساس پائدار دولت ابد پیوند انگند - چنانچه بهمین اراده در مقام استمالت

امرا و ارکان دولت در آمده اکثری با از خود کرده پیش از آنکه پرده از روی کار افتد و راز نهانی آشکارا شود باین پخته کاری در لباس پیغامهای نهانی کار خود می کند - و زری که از قطب الملک بعنوان پیشکش بدست آورده بی اجازت والا صرف فراهم آوردن سپاه و جمعیت نموده عنقریب است که قدم از شاهراه اطاعت بیرون نهاده کمر بجنگ بگذرد - خدا فخرخواسته اگر درین وقت بذیروی ازین دست لشکر عظیم که سابق بجهت تسخیر بیجا پرر از حضور پرفور تعیین شده بود و الیوم باوست از شاهراه اطاعت برگردد و مباحث استقلالش که خزانة معمور و جاگیر آباد مستحکم است از زر پیشکش مشید تر شود هر آئینه ازین معنی فتوی بدولت بنارید طراز رسد که تلافی تدارک آن از حیث امکان بیرون باشد - صوابدید وقت چنان است که فرامین مطاعه در باب طلب سائر امرا و تعینتین صوبه دکن شرف صدور یافته بعد از آن مبلغه در آوردن خزانة مذکور بمیان آید تا باین وسیله بتدریج ضعف و دشمنی در احوال آن والا اقبال عالی جاه راه یافته مواد شوکت و حشمتش کمی پذیرد و اعوان و انصار که علت استقلال و اقتدار آن عالی جاه است بر بقلب دهد - اگرچه شاه بلند اقبال بحسب ظاهر دولت خواهی نمود اما بطناً در پی نا دولت خواهی خود بود و صوابدید مصالح دولت را پی سپر کرده و چشم از مراتب آگهی پوشیده و بجرم این معنی از همه بی بهره گشته دولتی باین پایه بزرگی و نعمتی باین مثابه عظمت از دست داد - هر چند اعلی حضرت بقبول این معنی مبادرت نمودند و در باب فرستادن فرامین ایستادگی تمام فرمودند لیکن از فرط غلبه و وفور تصرف آن بلند قدر در مزاج مبرک امتناع از پیش فرست - و خواص نا خواص مناشد والا متضمن آن مضمون ذصواب مصحوب چندی از بسوالان شرف صدور

یافت - در عین وقت کار که آن شاه والا جاه مشغول به تذبیه و تادیب اهل بیجا پور از روی تسلط و غلبه تمام لشکر منتشر او را در مضیق احاطه داشتند یسار آن مذکور رسیده خلیل در بذلی ثبات و استقرار مردم افکندند و این حرکت نا هنجار باعث کدورت ضمیر انور شده مایه شورش عظیم گشت - چنانچه جمعی از امرا و ارکان مثل مهلبت خان و زاو سترسال وغیره بی اطلاع عالی متوجه اکبر آباد گشتند - و زبده کار آگاهان معظم خان که سر کرده این کار بود نیز سلوکی که اصلاً موافقت با روش و دستور العمل خود نداشت در میان آورده خواست که بی رعایت شرط موافقت و دریافت اجازت عالی روانه حضور اشرف گردند - لا علاج بسبب عدم رفاقت مردم و تعلق خاطر بچگونگی احوال اعلی حضرت ملتتمسات اهل بیجا پور را بدیجه قبول جا داده بامان دهی و جان بخشی و قبول مصالحه و معاهده رضا دادند - و سرانجام کار و اتمام این مهم دشوار را بوقت فرصت حواله نموده عیان انصراف را انعطاف داده متوجه اورنگ آباد گشتند - و بمحور رسیدن آن مکان بخان مشار الیه از راه مدارا پیغامی چند داده خواهش آمدن حضور فرمودند - چون از پیغامهای مذکور بسمع قبول اصفا نموده اطاعت امر جلیل القدر نکرد حکم والا شرف نپذیر یافت که شاهزاده سلطان محمد بزودی روانه گشته بهر نهجی که ممکن باشد او را در موقف دولت حاضر سازد - و پس از آنکه فرموده بنغاز پیوست و او بحضور انور رسید بحکم سیاست سلطانی در همان مجلس مقید ساخته بقلعه دولت آباد فرستادند - و خزانه و فیلان و دیگر اموال را بید ضبط در آورده تحویل تحویلداران سرکار عالی نمودند - و همچنین در باب شاهنواز خان که باوجود نسبت قرابت پهلو از رفاقت تهی کرده تن بطاعت در فداده بود بمقتضای وجوب مجازات از موقف انتقام

بی توقف امر عالی بظهور پیوست که هوا خواهان سرکار عالی بضبط نقد و جنس او پرداخته بجهت عبرت دیگران خان مدکور را نیز نظر بند نگاهدارند - اعلیٰ حضرت خلافت مرتبت از استماع این مقدمه قرین کدورت و ملال گشته فرمان عالیشان بخط همایون صادر فرمودند که درین وقت چنان بموقف عرض واقفان محفل عز و جلال رسید که آن فرزند ارجمند آن در سید بی گناه را که مصدر انواع خدمات شایسته و متصدی صدور اقسام اعمال نیکو بندگی گشته بحکم کار فرمائی عقل ادب آموز و خرد هوش افزا اطاعت حکم بجا آورده روی از ادب بجناب خلافت آورده بودند بتحریریک اغوی بعضی زیاده سران بتراج نقد و جنس آنها پرداخته در دولت آباد محبوس ساخته - مقید ساختن کسانیکه وجوب اطاعت خداوندگار خود را جزو ایمان و صدور مخالفت او را بغی و عصیان شمرده در شاه راه اخلاص ثابت قدم و مستقیم باشند از اخلاق پسندیده بغایت دور نمود - خردمند سعادت یار آنست که عنان اختیار خویشتن داری در جمیع احوال و اوقات خالصه هنگام استیلائی فوت قاهره غضبی از دست نداده مالک نفس خود تواند گشت و تلخی فرو گذاشت بآن مایه مرارت در نام عفو از چاشنی شهد انتقام دیدن تر انگاشته مغلوب نفس امّاره قهری نگردد - فکیف درین حالت که صورت عذری هم در میان بود گنجایش آن داشت که معدرت آنها را خرد پسند انگاشته خرسند می گشت و بانعام نقد و جنس مایه اعتبار آنها افزوده بکمال مهربانی رخصت می داد نه آنکه بضبط اندرخته سالهای دراز پرداخته حکم قید می فرمود - اکنون هم اگر عفو را بر انتقام سبقت داد و از روی لطف مهر اندوزی را بر کینه توزی برگزیند و برای توسل عفو و صفح این نورمان را وسیله انگار موجب رضامندی طبع اشرف که وسیله رستگاری هر دو سراسر خواهد بود *

فرمان دیگر بنام مراد بخش شرف صدور یافت - خلاصه مضمونش آنکه چون آن فرزند رعایت مراسم ادب را بجا نسیان و سیلاب فراموشی داده انواع بدسلوکی و بیروشی که اصلاً مابین حق شناسی و عقل نسبت نداشت آغاز نهاده مصدر کمال تقصیرات شده دیده و دانسته چشم از لغزشهای او پوشیده بمقام انتقام ناسپاسی حق تربیت و نوازش دائمی در نمی آئیم و سایر کوتاهیها و زلات اقدام او را حواله بعفو معذرت آموز و حلم جرم سوز فرموده حکم فرمائیم که بمجرد وصول این فرمان واجب الطاعت و الاذعان روانه برار که درین ولا بجایگزیر از مرحمت شده گرد و در برابر برداشتن این مایه جرأت و بدل این گونه عنایت بگوناگون سپاس گزاری قیام نموده دقیقه از دقائق این مراتب مهمل و معطل نگزارد - و اگر آماده حق شناسی نگشته راه بغی و طغیان خواهد سپرد و از فرموده تخلف و تجاوز نموده روانه برار نخواهد گردید بحکم آنکه بر ادیب روزگار یعنی جهانیان واجب است که بی ادبان فافهم را بتادیب گوشمال آگاه ساخته بر سر راه آورد و چندی در زندان سکاوت که دبستان آگاهی کودک مغشای غمخیز خود است بپاداش کردار نابکار گرفتار دارد هر آینه بسر انگشت تذبذب پندت از گوش آن سرمست بادا نخوت و پندار بر آورده بیدار و هوشیار ساخته خواهد شد *

چون این فرامین سعادت توئین از موقف خلافت بشرف صدور پیوست و جواب معذرت آمیز از هر دو جانب صورت ارسال پذیرفت ازین رهگذر فی الجمله یاسی روداده کار از مواسا و مدارا و تساهل و تغافل گزشت - بصوابدید شاهزاده کلان بیست و دوم شهر ربیع الاول سنه یک هزار و شصت و هشت مهاججه حسونت سنگه را بتخلعت و شمشیر موصع و اضافه هزار سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار

سوار پنج هزار سوار در اسپه سه اسپه و صوبه داری صالوکه از تغیر خان جهان عرف شایسته خان و مرحمت صد اسپ از آن جمله یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقره و ماده فیل و یک لک روپیه نقد سر بلند ساخته با جمعی از بندهای دیگر دستوری دادند - بعد آن قاسم خان را سلخ جمادی الاول بعفایت خلعت و شمشیر مرصع و منصب پنج هزاری پنج هزار سوار در اسپه سه اسپه و صوبه داری صوبه احمد آباد و مرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با براق نقره و یک لک روپیه نقد سرافراز و سر بلند ساخته رخصت فرمودند - و بمقتضای رای عالم آرای چنان مقرر شد که تعیین شدها در سواد لجین اقامت و زبده پلس مراسم احتیاط بجا آورند - اگر شاهزاده مراد بخش سعادت منشی و ادب اندیشی اطاعت حکم بجا آورده احمد آباد را خالی نماید بهتر و الا دیگر باره از راه تربیت و اندرز که از لوازم اتمام حجت است در آمده او را متذبه گردانند - و اگر باوجود این مراتب در مقام شدت بر آمده بچنگ در آید بی توقف با سائر اولیای دولت با احمد آباد رفته در استخلاص ولایت مذکور سعی بلیغ بجا آورند - چون آن هر دو سردار آزمون کار بقوارگاه معهود رسیده اقامت ورزیدند شاهزاده محمد مراد بخش با لشکر بسیار بداعیه مقابله با سپاه نصرت دستگاره روانه گشته بعد از وصول بمقام قریب تنها با اولیای دولت قدر صولت زور و شدت از مصلحت دور دانسته بهمان پای که آمده بود برگشت - حسب الامر جلیل القدر در خدمت فیض موهبت خدیو روشن ضمیر بلند اختر محمد اورنگ زیب بهادر که در آن ولا بشهرت اراده عیادت پدر بزرگوار رایت ظفر آیت موکب اقبال را ارتفاع بخشیده با سائر کومکین دکن روی توجه بمقصد نهاده بودند رسیده فیض اندوز سعادت ملازمت گردید و در آرزوی این نوع روز فریفته نیرنگ طمع

و ترغیب گشته کمر بشراکت تردد قائم بست - در وقتیکه نواحی
 اوجین مخیم سرادقات عزت گشته معامله نزدیک بمقابله رسید خدیو اعظم
 شکوه بزرگی را کار فرموده هر چند خواستند که ابواب مصالحت مفتوح
 ساخته راجه را بر شعله فشانند سحاب لطف در مقام اطاعت در آورند و از
 بیراهه روی برآه آورده از سر راه برخیزانند او بخشونفت طبع و درشتی
 مدش که لازمه سرشت زشت این طایفه جماد نهاد است پیش آمده
 معامله را یک رو کرد و بر سر امور دور از کار پا محکم نموده رو به نبرد
 آورد - بنابر آن شاه نصرت دستگاه آرایش صفوف و ترتیب یسال امر عالی
 صادر فرمودند *

* بیت *

خروش نقیبان جهان در گرفت جهان در جهان موج لشکر گرفت
 سپاه از ره موج میسزد باوج چو دریا که بادش در آرد بموج
 ز بانگ هیونان گیتی نورد شده پر صدا گنبد لاجورد
 بنابر آنکه در همه وقت و همه حال نقش مراد خداوندان دولت و بخت
 بروفق دلخواه درست می نشیند و اسباب پیشرفت کار خود بخود
 مهیا می گردد سرداران نا آزموده کار لشکر بادشاهی بمقتضای نازل احکام
 قضا و قدر در کنگاش خطا نموده از راه پیامد کار در جری کم عرض و زمین
 پر نشیب و فراز منزل اختیار نموده صباح آن چون به تهیه جنگ و یسال
 پرداختند جمعی در همان دره تنگ پی هم و بعضی بر کرانه های آن جا بجا
 بسیار بی ترتیب و بی روش ایستادند - از مشاهده این حال و آرایش
 افواج بدین منوال بر فندان و کمانداران قدر انداز شاهی آغاز گیر و دار
 نموده آن اجل رسیدگان خدا گیر را در آن شیب بباد شیب تیر و تفنگ
 گرفته آتش فدا در خرمن حیات بسیاری زدند - اگرچه راجپوتان نیز مانند
 تیغ آبدار بکار زار در آمدند و بی محتابا از سر جان در گزشته باجل دست

و گویان شدند بمساعدت همت کارگر و کار فرمائی جلالت در اندک فرصت غلبه نموده جمعی را جریح و قتیل و بعضی را مذکور و مغلوب بودای فرار انداختند - چنانچه مکند سکه هاده و ارجن کوز در عین گرمی هنگام کارزار از سر قدرت و قوت تمام بحکم شیرانه از جا در آمده از سر تهور و زوی تجلّد افواج عالی را تا و منر نموده از فیل سواری خانه پیش گزشتند و بضرب تیغ جانستان و نیزه سینه دوز حق دلیری و دلوری چنانچه حق مقام بود بجا آورده کاستانی در عرصه مصاف بر زوی کار آوردند که سالهای دراز زینت صفحه ایام خواهد بود - اما چون افواج از ترتیب افتاده و سرداران بی ثبات بمدد آنها نپرداختند لاجرا آخر کار بعد از نمایش دستبرد نمایان و ترددات شایان با پانصد تن در راه خداوند زمین و زمان جان را نثار نموده نیکنامی ابد عوض گرفتند - درین اثنا شاهزاده مراد بخش با فوجی جرار از جانب اردو بسیده این مردم را دو دله گردانید و از زوی دلیری تمام به تنگنای آن چرد در آمده تزلزل در بنای ثبات و قرار فوج بادشاهی انداخته راجه را نیز بدست و پا ساخت - چنانچه بسبب تنگی عرصه نبود قرار و آرام بر این مردم بغایت تنگ میدان گشته از جهت تنگ گیری در طرف سلحت تردد بر اینان از مضیق حوصله تنگ ظرفان تنگ تر گردید - لاجرم بعد از شهید شدن چندی از مسلمانان و بکار آمدن جمعی کثیر از راجپوتان راجه و قاسم خان از کمال بی عزتی جان مفتی را از معرکه بدر بردن غنیمت دانسته در قطره زنی راه فرار از باد سبقت بردند و نقد حیات چند روزه را از جمله مقتضات انگاشته بکمال بی ناموسی خود را زنده انگاشتند - بهادران موکب اقبال تا سه چار کوره بدنبال هزیمتیان تاخته جمعی انبوه را در طی راه مسافر آن جهان ساختند و جنس بسیار و غنایم بیشمار بدست آورده مظفر و منصور بمنزله خویشتن

مراجعت نمودند - شایسته مرتبه ظل آلهی و سرافراز اورنگ جهان پناهی
 بعد از چهره نمائی شاهد فتح و ظفر قرین دولت و اقبال مظفر و منصور
 ببلده ارجین رسیده ظاهر قصبه مذکور را مرکز رایت ظفر آیت ساختند
 و بعد از یک مقام دو بسوی دار الخلافه نهاده کوچ بکوچ مرحله پیمای
 گشتند - چون حقیقت این معنی از شرایط صوبه داران ناحیت معلوم
 زای عالم آرای شد در موضع بلوچ پور استماع این قضیه ناهنگام اتفاق افتاده
 باعث کدورت مطاع انوار صفوت و صفا یعنی آئینه خانه ضمیر منیر گردید -
 دانستند که فرزندان سعادتمند و ثابق عهد و پیمان بمیان آورده از
 فرمان پذیرایی قهرمان خرد بیرون رفته اند و در پیش برد کار همدست و
 هم داستان و یار و مددگار یکدیگر گشته هنگامه آرای طغیان و خروج شده اند -
 بی توقف از همان منزل بتکلیف شاه بلند اقبال معاودت فرموده فهم
 شعبان سده هزار و شصت و هشت ساحت مستقر الخلافه را از فیض
 نزول اشرف برکت اندوز سعادت جاوید ساختند - بمجرد رسیدن آن جا
 بتهیجه لوازم یساق و تجهیزات عساکر منصور پرداخته در ترتیب افواج اهتمام
 تمام بجای آوردند - و بیست و پنجم ماه مذکور جنود ظفر آمدند را از
 مستقر الخلافه دستوری پیش داده بهریک از امرای عظام و مردم بادشاهی
 در خور مرتبه و حال خلعت و اسپ و فیل با یراق سیمین و کمر خنجر
 و شمشیر مرصع که این مقام به تفصیل آن بر نمی تابد مرحمت فرمودند -
 بعد از آن قوت الظهر خلافت سلطان محمد دارا شکوه را به تشریف
 خلعت خاصه با نادری نکه لعل و مروارید و شمشیر و گهپوه مرصع و رتبه
 که از روی شگون و راه حسن فال کشور کشایان این اقلیم در وقت توجه
 به تسخیر سمت جنوبی برای سواری می گزیدند و در اسپ خاصه یکی
 با زین مرصع و دومین با زین طلا و فیل با یراق سیمین و پوشش متصل

ذریغت و ماده فیل سرمایه اعظام و اکرام بخشیده هنگام رخصت که
 فی الحقیقت ملاقات آخرین و رخصت واپسین بود بحکم غلبه افراط
 محبت آن جان جهان را چون روح روان تنگ در بر گرفته زمانی دراز
 در آغوش عاطفت داشته و ایضا حیات جاوید بمشام امید رسانیدند - پس
 از آن که آن والا گهر درج دولت و اقبال بذکر ادای حق سپاس عواطفت
 و مراحم بی قیاس خاصه این مایه عذایات نمایان تسلیمات و سجدهات شکر
 بجا آورده خواست که روانه مقصد شود همت اشرف بهمهراهی بدرقه
 تائید الهی گماشته دست بدعای استدعای فتح و ظفر آن بلند اختر از
 عطا کده فضل و انضال نامتناهی برداشته از روی خلوص نیت و صدق
 طویرت اجابت این درخواست از درگاه مجیب الدعوات نموده رو بقبله
 استاده فاتحه با کمال رقت و توجه خاطر خواندند - و از کمال عنایت
 و غایت مراتب شفقت مقرر کردند که هم از دروازه کتهره نقره قرین دولت
 و سعادت بر رتبه سوار شده گورگه دولت را برای شگون فتح و نصرت
 بلند آوازی داده روانه سمت مقصد گردان - چون فرموده بجا آمد و آن والا گهر
 بدستور مذکور سوار شده امرای اعظام و بندهای بادشاهی همگی باندازه
 قدر و مقدار و فراخور قرب و منزلت در کمال ادب و اندام هاله وار اطراف
 آن مآه تمام راه فرا گرفته و دیگر منصبداران پیشمار از یمن و یسار از بوقنداز
 و بانداز و نیزه دار در رکاب سعادت و همچنان سائر نوازم این مقام که بحلیه
 حسن نوزک و ترتیب مزید آرایش و پیرایش پذیرفته بود قدم بر راه نهاد
 اعلی حضرت از مشاهده این حال در لجه حیرت فرورفته تا برآمدن از
 دروازه خاص و عام بتکیه عصا استاده نظر فیض اثروقف تماشلی جمال آن
 مآه اوج اقبال داشتند غافل از آنکه اراده جناب الهی و اقتضای قضا بامر
 دیگر متعلق گشته از رنگ آمیزیهایی نیرنگ تقدیر معامله رنگی غریب

بر آرد و وقوع این معنی باعث فساد نظام عالم و شورش احوال دارالخلافت
بنی آدم گردیده خلعت خلافت از آن حضرت خلع نمایند و بوسیله این
هنگامه چار قب سلطنت ربع مسکون از آن عزیز کرده حضرت عزت انتزاع
نموده بدیگری می پوشانند چنانچه حقیقت آن عنقریب بر اصحاب
بصیرت از سیاق کلام ظهور یافته باعث حیرت ارباب خبرت می گردد -
القصة بعد از رخصت شاه بلند اقبال چون ملاحظه وقت ضرور بود زینت
انزلی سرادق عز و تمکین بادشاه زمین و زمان ملکه معظمه صاحب مکرمه
ناموس العالمین بیگم صاحب نامه عاطفت مضمون بجهت اطفای نایره
فتنه و فساد بقلم آورده مصحوب فاروق بخشی سرکار خود ارسال داشتند *

نقل نامه بیگم صاحب

از آن جا که مرتبه ظلیت الهی نظر بعموم کائنات مقتضی پایه
نگهبانی است بر بادشاهان عظیم الشان که متحملان بار امانت خلافت اند
لازم است که نسبت بکافه برابرا و رعایا که همه رمة حضرت پیروز گارند دقیقه
از دقائق مراعات طرف حمایت ایشان مهمل و معطل نگذاشته در همه
باب لوازم پاسبانی بجا آرند - الحمد لله که اعلی حضرت عموم اوقات
فرخنده ساعات شبان روزی را بعد از ادای وظائف طاعات باهتمام نظام
ملک و ملت مصروف داشته همواره توجه اشرف بمعموری و امنیت
مملکت و رفاهیت خلایق مبذول میدارند و از مبادی احوال فرخنده
فال تا حال پیوسته بروفق احکام کتاب و سنت حضرت خیر الانام اطاعت
ضرت رب العزت پیشه نموده شیوه که شبیه بل مشتبه به بیروشی
و بیطریقی باشد از هیچکس قبول ندانند علی الخصوص از فرزندان
سعادت مند که آراسته بمزایابی ادب و اخلاص اند - درین وقت که بسبب